



سالگرد شهادت حاج‌قاسم سلیمانی، بهانه‌ای برای بازنگری در برخی مفاهیم اجتماعی مانند قهرمان، هویت ملی و اعتماد و همبستگی اجتماعی

قلب ملت

واقعی در هر جامعه‌ای برای پویایی و پیشرفت آن ضروری است. «موریس دوروز» در کتاب خود به نام «جامعه‌شناسی قهرمانان» اشاره می‌کند که قهرمانان می‌توانند به عنوان الگوهایی برای جامعه عمل کنند و به مردم امید و انگیزه دهند (دوروز، ۱۹۹۱). حاج‌قاسم سلیمانی با ویژگی‌های منحصربفرد خود، در زمره این قهرمانان واقعی قرار می‌گیرد.او نه‌تنها یک نظامی باتجربه و کار آمد بود، بلکه انسانی با روحیه‌ای سرشار از محبت و فداکاری نیز بود. این ترکیب از ویژگی‌ها، او را به شخصیتی تبدیل کرد که نه‌تنها در میدان جنگ، بلکه در زندگی روزمره مردم نیز تأثیر گذار باشد.

شخصیت‌های ملی معمولاً ویژگی‌هایی دارند که آنها را از دیگران متمایز می‌کند. نخستین شاخصه، توانایی در ایجاد وحدت و همبستگی در میان اقشار مختلف جامعه است. شهید سلیمانی با مشی و منش خود، توانست میان گروه‌های مختلف مردم، فراغ از گرایشات سیاسی، دینی و فرهنگی، یک احساس مشترک از تعلق و هویت ایجاد کند. حزن و ماتم سراسری پس از شهادتش، نشان‌دهنده این واقعیت است که شخصیت او مورد وثوق و اعتماد اقشار مختلفی مردم بود. این نوع از محبوبیت، نشانهای از شخصیت ملی است که توانسته در دل‌ها نفوذ کند و به یک نماد تبدیل شود.

از دیگر شاخصه‌های شخصیت ملی، توانایی در دفاع از ارزش‌ها و حقوق بشر است. شهید سلیمانی با تأکید بر مساله دفاع از مظلوم، نه‌تنها در ایران، بلکه در سطح بین‌الملل به عنوان یک قهرمان شناخته شد. این کمال انسانی که تمام آزادگان جهان به دنبال آن هستند، در رفتار و کردار شهید سلیمانی به وضوح دیده می‌شود. او با دستاوردهای خود در عرصه مقاومت، نشان داد چگونه می‌توان در برابر ظلم ایستاد و از حقوق انسان‌ها دفاع کرد. این ویژگی‌ها او را به شخصیتی منحصربفرد تبدیل کرد که توانست در دل‌ها و ذهن‌ها جا بگذرد.

مردم همواره قدردان شخصیت‌های ملی خود هستند و این مساله در تاریخ معاصر ایران به وضوح مشهود است. حاج‌قاسم سلیمانی با تعهد و فداکاری‌های خود، به یکی از این شخصیت‌ها تبدیل شد که یاد و خاطره‌اش در دل مردم زنده خواهد ماند. این موضوع نشان‌دهنده این است که جامعه، همواره به دنبال قهرمانانی است که بتوانند امید و انگیزه بدهند. این قهرمانان، با ویژگی‌هایی چون صداقت، فداکاری و توانایی در ایجاد تغییرات مثبت، می‌توانند به عنوان نمادهایی از امید و پیشرفت در جامعه عمل کنند. شخصیت شهیدسلیمانی همچنین موجب تثبیت مساله دفاع از مظلوم شد. این مفهوم، یک کمال انسانی است که تمام آزادگان جهان به دنبال آن هستند. او با تأکید بر این اصل، نه‌تنها در ایران، بلکه در سطح بین‌المللی به به عنوان یک نماد مقاومت و ایستادگی شناخته شد. این ویژگی‌ها شهید سلیمانی را به یک شخصیت فراملی تبدیل کرده است که نه‌تنها در دل مردم ایران، بلکه در دل تمام انسان‌های آزاده جهان جای دارد.

حاج‌قاسم سلیمانی به عنوان یک فرمانده نظامی، در عرصه‌های مختلف جنگ و دیپلماسی نیز بخوبی عمل کرد. او با درک عمیق از وضعیت‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی، توانست تصمیمات مؤثری بگیرد که نه‌تنها به نفع کشور، بلکه به نفع مردم مظلوم در نقاط مختلف جهان بود. او به عنوان یک شخصیت ملی، همواره در پی تحقق عدالت و برقراری صلح بود و این امر باعث شد نامش در تاریخ معاصر ایران و حتی در عرصه جهانی به عنوان یک نماد مقاومت و فداکاری ثبت شود.

در نهایت، شخصیت حاج‌قاسم سلیمانی، با ویژگی‌های غنی و نغز خود، به عنوان یک الگوی ملی در تاریخ کشور ما ثبت خواهد شد. او با تأکید بر ارزش‌های انسانی و دفاع از مظلوم، نه‌تنها در زمان حیاتش، بلکه پس از شهادتش نیز به عنوان یک قهرمان واقعی باقی خواهد ماند. این یادآوری



فهم شهر به مثابه یک موجود زنده

شهر را جور دیگر باید دید

هر اعتباری که حکایت جدانشدگی، افتراق، عدم تعادل، بی‌افقی و یأس را افاده کند، از این تعریف خارج است. در این اعتبار، غریبگی، بی‌اعتنایی، امر خصوصی یا اصالت

حوزه خصوصی و اجتماع شهری ارزش دارد.

شهر زنده بر این اساس هم نیاز به طور دیگر دیدن دارد و هم برای زنده شدن و در مرحله بعدی شهر زندگی شدن نیاز به طی کردن مرحله‌ی به هر شکل ذکر این نکته خالی از قایده نیست که برای رسیدن به شهر زنده و عبور از شهر زنده به شهر زندگی، حرکت تحولی لازم است. حرکت تحولی هم با تقویت بنیه درونی شهر ممکن است. شهر قوی پیشران این هدف است. اگر بتوان مسامحتاً روانشناسی را دانشی برای شناخت حالات و احوالات و رفتار و روان انسان از زاویه فردی در نظر گرفت و جامعه‌شناسی را بتوان دانشی برای شناخت حالات و احوالات و رفتار و روان انسان از زاویه جمعی در نظر آورد، به ترتیب بصیرت‌هایی که روانشناسی و جامعه‌شناسی برای ما به همراه دارد، از این قرار است:

روان شناسی می‌تواند راهنمای ما برای تحلیل کنش فردی در جامعه باشد.

جامعه‌شناسی می‌تواند راهنمای ما برای تحلیل کنش جمعی در جامعه باشد.

اما ۲ سوال اساسی همیشه وجود داشته و آن اینکه: اولاً آیا یک جمع از هم می‌توان به مثابه یک انسان یا یک فرد با روح و روان مشخص در نظر گرفت که نیازمند شناخت روان او نیز باشیم، یعنی کنش‌های او را در قالب یک هیکل و تن واحد بررسی کنیم.

ثانیاً آیا برای شناخت یک فرد، درک حالات روانی و خصوصیات فردی او کفایت می‌کند یا ناگزیر از شناخت خصوصیات و ویژگی‌های جمعی و اجتماعی او هستیم؟ در پاسخ به این سوالات بود که شاخه‌های دانشی دیگری نظیر روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی حلقیات شکل گرفت اما بیابید به تیتز این محور برگردیم. با این مقدمات ببینیم «شهرشناسی» چه معنایی می‌یابد؟ حداقلی می‌توان به ۲ سوال مشخص در این خصوص رسید:

مردم امیدداشت، می‌تواند به ما کمک کند به اصول انسانی و اجتماعی خود بازگردیم و از شخصیت‌های ملی خود قدردانی کنیم. در واقع، این یادآوری‌ها نه‌تنها به تجلیل از شخصیت‌های بزرگ می‌پردازد، بلکه به ما یادآوری می‌کند در مسیر پیشرفت و توسعه، باید همواره به ارزش‌های انسانی پایبند باشیم. شخصیت شهید سلیمانی همچنین به عنوان یک الگوی تربیتی برای نسل‌های آینده مطرح می‌شود. او نشان داد چگونه می‌توان با فداکاری و صداقت، به ارزش‌های انسانی پایبند بود و در عین حال به عنوان یک قهرمان در دل مردم جا گرفت. این ویژگی‌ها بویژه در دنیای امروز که بسیاری از جوانان با چالش‌های مختلف مواجهند، می‌تواند به عنوان یک منبع الهام‌بخش عمل کند.

همچنین شهیدسلیمانی به‌عنوان یک‌شخصیت‌فرهنگی نیز شناخته می‌شود که با تأکید بر ارزش‌های اسلامی و انسانی، به ترویج فرهنگ ایثار و فداکاری کمک کرد. او با سفرهای خود به مناطق مختلف، پیوندی عمیق با مردم برقرار کرد و به آنان امید و انگیزه داد. این ارتباط نزدیک با جامعه، موجب شد‌او به عنوان یک‌الگو در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی شناخته شود.

در این روزهای پرچالش و سخت، وقتی به یاد حاج‌قاسم سلیمانی می‌افتیم، گویی روح او در میان ما زنده است و به ما درس ایستادگی و امید می‌دهد. ملت ایران، با تمام سختی‌ها و ناملایمات، همچنان به یاد آن مجاهد بزرگ، در جست‌جوی راهی برای وحدت و همبستگی است. امروز در جهانی که تفرقه و ناامیدی در آن ریشه دوانده، ما باید با تکیه بر آموزه‌های او، نه‌تنها به یاد او بمانیم، بلکه به عمل

نیز درآیم. این روزها یادآور این است که ما هنوز می‌توانیم قهرمانان خود را بسازیم و با هم، در برابر چالش‌های ایستادگی کنیم. یاد و خاطره حاج‌قاسم، نه‌تنها در دل‌ها، بلکه در عمل ما باید زنده بماند تا نشان‌دهنده عزم و اراده ملت ایران در مسیر تحقق آرمان‌ها باشد.



شهر سرزنده را در قالب این دو اصطلاح بهتر توضیح داد: «شهر زیست‌پذیر» یا «شهرزندگی». بر داشت نگارنده از شاخص‌های سرزندگی آن است که معطوف به زیست‌پذیر کردن بیشتر شهر است تا احیا، زنده‌داری و «زندگی» شهری. شهر زیست‌پذیر با شاخص‌های رفاه شهری قابل تحقق است. مثلاً درباره خیابان سرزنده گفته شده است اگر طوری ساخته و پرداخته شود که تنها محل کنش‌های ضروری و الزامی شهروندان نباشد، بلکه محلی برای کنش‌های اختیاری آنان نیز باشد، خیابان سرزنده حاصل شده است. به عنوان مثال اگر شهروندان به خیابان تنها به عنوان محل عبور و مرور نظر نکنند و خیابان محلی برای پیاده‌روی بیشتر و لمس زمان‌مندتر آنان شود، این اتفاق محقق شده‌است. آنها ایستادن و نشستن شهروندان را به مثابه سرزنده بودن خیابان در نظر گرفته‌اند.

اما سوال این است: این ایستادن و نشستن برای چیست؟ آیا خیابان مجاز است برای تبدیل کنش‌های الزامی به اختیاری شهروندان از هر مولفه‌ای استفاده کند؟ خیابان زنده در عوض محتوای زندگی را هم پوشش می‌دهد. خیابان زنده، در بردارنده فرهنگ مؤاخات و تسهیلگر ایجاد این رابطه است. مساله باید این باشد که آیا فرهنگ برادری می‌تواند تبدیل به جان همین خیابان‌ها و کوچه‌ها و نه لزوماً شهروندان راه یابد. سوال باید از چگونگی کنش‌های اختیاری باشد و نه لزوماً فراهم آوردن هر گونه کنش اختیاری در خیابان‌های شهر.

یک مثال زنده از کنش‌های اختیاری، فرهنگ پرسه‌زنی و چشم‌چرانی است. آیا این کنش مطلوب است؟ از نظر شناخت‌های شهر سرزنده مطلوب است اما شهر زنده روح دارد و نمی‌توان روح و روان او را نادیده گرفت. روح شهر با غلبه معروف شود چگونه می‌توان به جامعه شهرقی یا جامعه برادر رسید؟ پاسخ‌نگارنده استخدام ظرفیت‌های شناخت‌شناسان شهر، معماران شهر، روانشناسان شهر و جامعه‌شناسان خلق و خو،پژوه، برای زنده کردن روح آن است. تحقق دارالمومنین با تغییر کالبدی و جسمانی شهر ممکن است تا محلی مثلا برای کنش‌های اختیاری برادرانه یا توسعه معروف باشد.

دوشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۲
وطن امروز | شماره ۴۲۲۴

[اندیشه]

اندوه جمعی یک ملت

الهام قاجار

خبرنگار

از سپیده دم تولد بشر، ذهن او پیوسته به مرگ می‌اندیشید و سعی می‌کرد پاسخی برای اسرار آن بیابد، زیرا کلید پاسخ به مرگ، در زندگی را می‌گشاید. اریک اریکسون (Erik Erickson) آخرین مرحله رشد من (Ego) را یکپارچگی من در برابر ناامیدی نامید. ناامیدی، بحرانی استست که در مقابله با مرگ ایجاد می‌شود.

در دیدگاه هجودی، مرگ‌آگاهی با اصطلاحات متفاوتی بیان شده است؛ به طور مثال، یاسپرس از آن با عنوان «شکندگی وجود»، کی‌یرنگور با عنوان «وحشت از نبودن»، هیدگر با عنوان «ناممکنی امکان دیگر» و تیلیش با عنوان «اضطراب هستی‌شناختی» نام می‌برند. انسان در مواجهه با این پدیده شگفت‌انگیز در عزیزان و دلبستگانش، واکنش‌های هیجانی و رفتاری متفاوتی از خود بروز می‌دهد و سوگ خود را ابراز می‌کند.

گاهی این سوگ در جمعیتی از انسان‌ها به طور مشترک اتفاق می‌افتد و همانطور که غم به یک طور جمعی تجربه می‌شود، شفا نیز باید همین‌گونه باشد. هنگامی که یک تراژدی با هر ماهیتی در جامعه‌ای رخ می‌دهد، نه‌تنها بر هر فرد به شیوه خاص خود، بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. گرد هم آمدن برای سوگواری و سوگواری علنی به تأیید مجدد این پیوندها با یکدیگر کمک می‌کند. به جای اینکه هر یک از اعضای جامعه را در انزوا بگذارند و به حال خود رها کنند، عزاداری عمومی و سوگواری کمک می‌کند تا همه ما را دوباره به هم پیوند دهد.

قدرت شفابخشی در همبستگی وجود دارد و فقط دیدن اینکه جامعه شما در شفا متحد است، می‌تواند به شما به عنوان یک فرد کمک کند با از دست دادن کنار بیایید. سوگ جمعی به دلیل غم و اندوه شدید در پس آن می‌تواند تجربه بسیار سختی باشد. این تروما منجر به توانایی افراد یک جامعه برای حس کردن احساسات دیگری و دیدن شباهت‌ها، نه فقط تفاوت‌ها می‌شود. همراه با هر نوع سوگی خشم و نفرت را نیز پرورش خواهند داد. زمانی که سوگ به صورت جمعی رخ دهد، ممکن است این خشم و نفرت شعله‌ورتر باشد.

اینها مقدمه‌ای بود برای مرور یکی از تلخ‌ترین سوگ‌هایی که ملت ایران سپسری کردند، تشییع بی‌نظیر و باشکوه پیکر حاج قاسم سلیمانی. شاید بتوان آن راهیمیایی و تجمع عظیم را امری نماندن و انعکاسی از ناشیایر جمعی ملت ایران دانست؛ مردمی که به‌رغم تمام تفاوت‌های‌شان این مرد بزرگ را از آن خود می‌دانستند. شهادت او به عشق و پیوند مردم باهم و خشم و تنفر از بیگانه‌ای که او را از آنها گرفته بود هم‌سوس و هم‌افزا می‌کرد. می‌توان گفت این تروما به قدری شدید بوده که منجر به انسان‌ها یا شکلی از جابه‌جایی بارهای عاطفی افرادی شده بود که در شرایط عادی تعارضاتی با یکدیگر داشتند. تا حدی که حتی مواضع متفاوت مذهبی و سیاسی مانع حضور یکپارچه آنها در آن مراسم میلیونی نشد. تجربه دل بستگی و از دست دادن تجربه‌ای است که همه مردم ایران به طور مشترک تجربه کردند. غم و اندوه خود و در خشم و نفرت نسبت به قاتلان عزیزشان متحد شدند؛ غم بین انبوه جمعیت همدرد متکثر و قابل تحمل‌تر می‌شد و خشم از دشمنان سرزمین‌شان هم‌افزایی می‌یافت و همگی به سوی امیدوی جدید پیش می‌رفتند. و این ویژگی سوگ جمعی است.

علاوه بر نقشی که سردار سلیمانی در تامین امنیت مردم به بعهده داشت، ویژگی‌های برجسته شخصیتی دیگری می‌تواند در ایجاد چنین ارتباط تنگاتنگی با روان مردم ایران نقش داشته باشد؛ ویژگی‌هایی که یک رابطه موثر را ایجاد می‌کرد و به این رابطه عمق می‌بخشید. شهید سلیمانی در انتخابی آگاهانه امنیت خودش را فدای امنیت مردم کرد، نیازی که از بنیادی‌ترین نیازهای جوامع بشری است. آن حضور پرشور و جمعیت میلیونی نشان از ایجاد پیوندهایی دوباره با المان‌های هویتی مردم ایران بود که شهید نمونه بارز آن بود. مردم ایران در این همیایی دردی غیرقابل تحمل را با میلیون‌ها نفر شریک شدند و اینگونه داغ سسنگین نبود بزرگ‌ترین حامی و مقتدرترین پدرشان را تاب آوردند. آنها پیکر کسی را انطور تجلیل کردند که عملاً به آنها آموخت انسان علاوه بر اجبار در انتخاب مرگ به عنوان پایان راه زندگی، قدرت انتخاب هم دارد و این جسارتش در انتخاب مرگ به مردم دل‌بسته او تجربه راه‌شدگی از ترس و حقارت را می‌بخشید. او مرگی را انتخاب کرد که به دیگران زندگی بخشید.

حاج‌قاسم و طرحی از ایران

محسن جبارزاد

پژوهشگر فلسفه

۱- انسان ایرانی، اساسا انسان خاصی است. این خاص بودن را کربن با عنوان اتوس (ethos) ایرانی یاد می‌کند. اتوس ایرانی، نبوغ و شخصیت ویژه ایرانی است که از تلاقی ۲ عنصر «حماسه» و «عرفان» تشکیل می‌شود. حماسه، عرفان در صحنه است و عرفان، حماسه درون.

۲- جالب آنکه حاج‌قاسم سلیمانی در واپسین سخنرانی عمر خود در جمع مردان رزم، به همین ۲ عنصر اشاره می‌کند: عرفان و حماسه. او در آخرین جمله مهم خود در این سخنرانی به این مضمون اشاره می‌کند که کنش عرفانی یا به تعبیر خود او «عمل مقدس» تنها از کسانی سر می‌زند که از «روح حماسه» برخوردار باشند. من این تعبیر حاج‌قاسم را «واز قوی سلیمانی» نام نهاده‌ام!

۳- این تعبیر حاج‌قاسم، البته بنیادی عمیق در متن سنت تاریخی ما ایرانیان دارد. از جمله در شاهنامه نیز چنین مضمونی حاکم است. شاهنامه فردوسی به تعبیر هناری کربن، گذار از «حماسه پهلوانی» به «حماسه عرفانی» است. این به این معناست که پهلوانان شاهنامه، پیش از اینکه فاتحان میدان باشند، فاتحان فضیلت‌های اخلاقی‌اند. حاج‌قاسم نیز خود چنین بود.

۴- شهید سلیمانی طرحی از «رزم» و «حماسه ایرانی» را ارائه می‌کند که عمیقاً با معنویت و عرفان شیعی درآمیخته است؛ طرحی که خود بیش از همه نماد تجسم و تعین آن است. این طرح قابل تعمیم به سایر حوزه‌ها نیز هست، از جمله به سیاست و فرهنگ. به این معنا که سیاست و فرهنگ هر گاه از «معنا» بیزد، اسیر قسمی فرالیسم کور می‌شود و نهایتاً به ضد خود تبدیل می‌شود.

۵- نکته آخر اینکه در سلوک سلیمانی، بصیرتی است که غالباً جریان روشنفکری (غم از ملی‌گرا یا غربیگرا) از آن غافلند و آن اینکه هر طرحی از ایران و ملیت ایرانی، اگر از ایران به‌مثابه «کانون معنویت» سلیمانی (چه تاریخ ایران باستان و چه تاریخ قری شناخت‌شناسان) غفلت کند و آن را صرفا به «امپراتوری ایران» فرو بکاهد، روایتی مخدوش و غیراصیل از ایران ارائه داده است. خلاصه حاج‌قاسم به ما نشان داد که ایران، هنوز «روح یک جهان بی‌روح» است.